

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گزن

دانشکده مدیریت کشاورزی گروه اقتصاد کشاورزی
جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد کشاورزی

کاربرد استراتژی مقابله (CSI) در برآورد وضعیت امنیت غذایی،
مطالعه موردی: شهرستان علی آباد کتول

پژوهش و نگارش
سکینه احمدی

استاد راهنما
دکتر فرهاد شیرانی بیدآبادی

اساتید مشاور
دکتر رامتین جولایی
دکتر علی دریجانی

اسفند- ۱۳۹۰

تعهدنامه پژوهشی

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان مبین بخشی از فعالیت های علمی - پژوهشی بوده و همچنین با استفاده از اعتبارات دانشگاه انجام می شود، بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به موارد ذیل متعهد می شوند:

۱) قبل از چاپ پایان نامه (رساله) خود، مراتب را قبلاً بطور کتبی به مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه اطلاع داده و کسب اجازه نمایند.

۲) در انتشار نتایج پایان نامه (رساله) در قالب مقاله، همایش، اختراع و اکتشاف و سایر موارد ذکر نام دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان الزامی است.

۳) انتشار نتایج پایان نامه (رساله) باید با اطلاع و کسب اجازه از استاد راهنما صورت گیرد.

اینجانب سکینه احمدی دانشجوی رشته اقتصاد کشاورزی مقطع کارشناسی ارشد تعهدات فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده و به آن ملتزم می شوم.

امضاء

تقدیم ہے:

ہمسر عزیز و مہربانم

مشکر و پاس؛

پاس خدایی را که تمام عالم مسخر اراده اوست.

مشکر و پاس از پدر و مادر عزیزم که جمله ای در وصف از خود گذشتگی و مهربانیشان پیدایشی شود.

مشکر و پاس از همسر مهربانم که گام به گام این تحقیق همراه و مشوق من بود.

مشکر و پاس ویژه از جناب دکتر فریاد شیرانی بیدآبادی که نه تنها به عنوان استاد، بلکه مانند پدری دلسوز حامی و راهنمای من بودند و بخش اعظم این تحقیق حاصل

زحمت و تلاش های ایشان است.

مشکر و قدردانی از دکتر رامتین جولایی، دکتر ابراهیم حسن پور، دکتر علی دیجانی و دکتر فریاد شراقی، اساتید محترم گروه اقتصاد کشاورزی

و تمامی کسانی که به نوعی در این پیمان نامه دخیل بودند و زحمات این بنده می تحقیرانه دوش کشیدند.

چکیده

امنیت غذایی در گذشته تنها در سطح جهانی و ملی مورد توجه قرار می گرفت؛ بر این اساس، فقط عرضه اقلام خوراکی برای تامین امنیت غذایی مد نظر بود؛ اما بعد از تعریف بانک جهانی از امنیت غذایی در سال ۱۹۸۶، امنیت غذایی بر پایه سه رکن عرضه پایدار غذایی، دسترسی و موجود بودن غذا استوار گردید. با توجه به این، علاوه بر ضرورت برآورد وضعیت امنیت غذایی در سطح ملی که از طریق تراز نامه های غذایی امکان پذیر است، نیاز به تخمین وضعیت امنیت غذایی در سطح خانوار نیز احساس می شود. با توجه به این نیاز در این تحقیق سعی شده است تا با استفاده از روش شاخص استراتژی مقابله به برآوردی از وضعیت امنیت غذایی خانوار در شهرستان علی آبادکتول استان گلستان دست یابیم. به این منظور نمونه ای به حجم ۴۰۰ انتخاب و با استفاده از تخصیص متناسب با حجم، تعداد ۲۰۸ پرسشنامه در مناطق روستایی و تعداد ۱۹۹ پرسشنامه در مناطق شهری شهرستان علی آبادکتول تکمیل گردید. پس از وزن دهی به سوالات و گزینه ها و محاسبه مقدار استراتژی مقابله در نواحی شهری و روستایی، مشخص گردید که حداکثر مقدار استراتژی مقابله در نواحی شهری ۹۶ و حداقل آن صفر می باشد. همچنین، مقدار حداقل و حداکثر استراتژی مقابله در نواحی روستایی به ترتیب ۱۰۲/۵ و صفر می باشد. نتایج این تحقیق نشان می دهد که ۸۲/۸۱ درصد ساکنین مناطق شهری و ۹۶/۱۵ درصد ساکنین مناطق روستایی حداقل از یک استراتژی مقابله در هفته استفاده می نمایند. سپس با استفاده از نرم افزار E-views به بررسی عوامل موثر بر استراتژی مقابله پرداختیم که مشخص گردید؛ عامل درآمد اثر منفی و معنی داری بر مقدار استراتژی مقابله داشته و عوامل تعداد افراد خانوار و اعتیاد سرپرست خانوار اثر مثبت و معنی داری بر مقدار استراتژی مقابله خواهند داشت.

کلمات کلیدی: شاخص استراتژی مقابله، امنیت غذایی، علی آبادکتول، خانوار، درآمد، اعتیاد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

- ۱-۱- مقدمه ۲
- ۲-۱- تکامل مفهوم امنیت غذایی ۵
- ۱-۲-۱- تمرکز بر امنیت غذایی در سطح ملی با تأکید بر عرضه مواد غذایی (در دهه ۱۹۷۰) ۶
- ۲-۲-۱- تمرکز بر امنیت غذایی خانوار با تأکید بر دستیابی به غذا (دهه ۱۹۸۰) ۷
- ۳-۲-۱- تمرکز بر امنیت تغذیه با تأکید بر غذا، بهداشت و توجه به مادران و اطفال (سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰) ۸
- ۴-۲-۱- تمرکز بر امنیت زیست‌گذاران خانوار (در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۹۰ تاکنون) ۹
- ۳-۱- تعریف امنیت غذایی ۹
- ۴-۱- روش‌های اندازه‌گیری امنیت غذایی ۲۵
- ۵-۱- ضرورت تحقیق ۲۶
- ۶-۱- اهداف و فرضیه تحقیق ۲۶
- ۷-۱- مراحل و گام‌های طی شده در تحقیق ۲۶

فصل دوم: مروری بر ادبیات

- ۱-۲- بررسی ادبیات موضوع ۳۰

فصل سوم: مواد و روش‌ها

- ۱-۳- معرفی منطقه جغرافیایی تحقیق ۳۸
- ۲-۳- تعیین حجم نمونه ۳۹
- ۳-۳- روش استراتژی مقابله ۴۱

فصل چهارم: نتایج

- ۱-۴- تحلیل توصیفی ویژگی‌های افراد مورد مطالعه ۴۸
- ۲-۴- استراتژی‌های مقابله ۵۳

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

۳-۴- تاثیر درآمد، تعداد افراد خانوار و اعتیاد سرپرست خانوار بر استراتژی مقابله..... ۶۹

فصل پنجم : پیشنهادات

۱-۵- پیشنهادات..... ۷۶

منابع..... ۷۹

پیوست

الف- مقدار شاخص استراتژی مقابله (CSI) توسط خانوارهای نمونه بخش شهری..... ۸۷

ب- مقدار شاخص استراتژی مقابله (CSI) توسط خانوارهای نمونه بخش روستایی..... ۱۰۲

فهرست جداول

عنوان	صفحه
جدول ۱-۳- نمونه محاسبات صورت گرفته برای به دست آوردن استراتژی مقابله خانوارهای مختلف کشور مالی.....	۴۳
جدول ۱-۴- سن سرپرست خانوارها در خانوارهای نمونه بخش شهری شهرستان علی آباد کتول.....	۴۹
جدول ۲-۴- سن سرپرست خانوارها در خانوارهای نمونه بخش روستایی شهرستان علی آباد کتول.....	۵۰
جدول ۳-۴- توزیع فراوانی درآمد خانوارهای نمونه بخش شهری.....	۵۱
جدول ۴-۴- توزیع فراوانی درآمد خانوارهای نمونه بخش روستایی.....	۵۲
جدول ۵-۴- توزیع فراوانی استراتژی‌های مقابله به کار رفته توسط خانوارهای بخش شهری شهرستان علی آباد کتول.....	۵۴
جدول ۶-۴- توزیع فراوانی استراتژی‌های مقابله به کار رفته توسط خانوارهای بخش روستایی شهرستان علی آباد کتول.....	۵۸
جدول ۷-۴- درصد استفاده‌کنندگان از هریک از استراتژی‌های مقابله (بخش شهری).....	۶۲
جدول ۸-۴- درصد استفاده‌کنندگان از هریک از استراتژی‌های مقابله (بخش روستایی).....	۶۴
جدول ۹-۴- عوامل موثر بر شاخص استراتژی مقابله در بخش شهری شهرستان علی آباد کتول، رگرسیون خطی (بخش شهری).....	۷۰
جدول ۱۰-۴- عوامل موثر بر شاخص استراتژی مقابله در بخش شهری شهرستان علی آباد کتول، رگرسیون خطی (بخش روستایی).....	۷۲

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

زندگی جوامع در سطوح ملی و بین‌المللی هر روز ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری پیدا می‌نماید و سرعت تحولات و تغییرات در زمینه‌های مختلف، سریع‌تر می‌گردد. امنیت غذایی نیز یک بحث پیچیده و بسیار گسترده می‌باشد. این پیچیدگی و گستردگی ناشی از این واقعیت است که مفهوم و تفسیر موضوع امنیت غذایی در بین کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. بحث امنیت غذایی موضوعی است که در ربع آخر قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. اصطلاح امنیت غذایی برای نخستین بار در نشست جهانی غذا در سال ۱۹۷۴ مورد اشاره قرار گرفت. این نشست به درستی این مطلب را مورد توجه قرارداد که امنیت غذایی مسئولیت مشترک تمامی ملت‌ها به شمار می‌رود و برای حل موضوع امنیت غذایی نیاز به فعالیتی بین‌المللی می‌باشد.

تاکنون تعاریف زیادی از امنیت غذایی ارائه گردیده که از آن جمله می‌توان به تعاریف ارائه شده توسط ریوتلینگر (۱۹۷۷)، والدس (۱۹۸۱)، کونآندراس و همکاران (۱۹۸۷)، اداره کمک‌های غذایی ایالات متحده (۱۹۹۲)، بورتون و شوهم (۱۹۹۱)، آمارتیا سن (۱۹۸۱)، فرانکربرگر (۱۹۹۱)، ماکسول و فرانکربرگر (۱۹۹۲)، بوش و لاسی (۱۹۸۴)، کمپبل و همکاران (۱۹۸۸) کوهن و بورت (۱۹۸۹) مارژن (۱۹۸۹) رادیمر و همکاران (۱۹۸۹) ریو تلینگر و وان هولست پلیکان (۱۹۸۹)، ون براون و همکاران (۱۹۹۲)، فائو (۱۹۹۵)، مرکز تحقیقاتی جنوب (۱۹۹۷) و پاور (۱۹۹۸) اشاره نمود در بین تعاریف جدیدتر می‌توان به تعاریف سراج الدین (۲۰۰۰)، دیارتمان کشاورزی ایالات متحده (۲۰۰۰)، تایمر (۲۰۰۰)، گولاتی (۲۰۰۰)، خان و شیرانی (۲۰۰۳)، گاناپتی و همکاران (۲۰۰۵) اشاره کرد.

تمام تعاریف‌های ارائه شده برای امنیت غذایی دارای دو جنبه اساسی می‌باشند. این دو جنبه اساسی، دسترسی فیزیکی به غذا و دسترسی اقتصادی به آن، می‌باشند. به طور کلی مفهوم دسترسی فیزیکی را می‌توان به صورت موجود بودن غذا در بازار و یا به شکل کلی‌تر در محیط تعریف نمود، این در حالی است که دسترسی اقتصادی به شکل موجود بودن قدرت خرید کافی برای خرید غذای

موجود در بازار و یا دسترسی به عوامل تولید جهت تولید مواد غذایی از با استفاده از محیط طبیعی تعریف می شود که به شکل خلاصه به آن دستیابی گفته می شود.

دسترسی فیزیکی به غذا را می توان با محاسبه ترازنامه غذایی برای یک کشور، یک جامعه، یک استان و.... محاسبه نمود. شاخص دسترسی فیزیکی نشان دهنده این مطلب است که در یک دوره زمانی خاص میانگین مقدار غذایی که هر یک از افراد جامعه می تواند از آن استفاده کند چقدر است. شاخص دسترسی فیزیکی بر حسب کیلوگرم (کربوهیدرات، پروتئین یا چربی) به ازای هر نفر در سال و یا گرم (کربوهیدرات، پروتئین یا چربی) به ازای هر نفر در روز و یا کیلو کالری به ازای هر نفر در روز بیان می شود. تراز نامه های غذایی از سال ۱۹۶۱ به بعد برای بیش از ۱۹۸ کشور جهان به شکل سالیانه توسط سازمان کشاورزی و غذای سازمان ملل متحد ارائه شده اند (خان و شیرانی، ۲۰۰۱). این تراز نامه ها قابل مقایسه با شاخص های اقتصاد کلان مانند درآمد سرانه هستند و همانطور که درآمد سرانه قادر به نشان دادن توزیع درآمد بین تمام افراد کشور نیست و فقط متوسط درآمد به ازای هر نفر را نشان می دهد ترازنامه های غذایی نیز قادر به تعیین دقیق مقدار مصرف غذا توسط افراد نبوده و فقط میانگین غذای موجود به ازای هر نفر را نشان می دهند. به عبارت بهتر ترازنامه غذایی شاخصی برای وضعیت دسترسی فیزیکی به غذا در یک کشور می باشد.

جنبه بسیار مهمی که در واقع جنبه اساسی امنیت غذایی می باشد، دسترسی اقتصادی به غذا یا دستیابی است. دسترسی اقتصادی نشان دهنده قدرت مردم برای خرید مواد غذایی موجود در کشور می باشد. البته در مورد برخی از کشورها مسئله دسترسی اقتصادی نبوده بلکه مسائل دیگری باعث بروز مشکل امنیت غذایی است. برای مثال در تحقیقی که توسط سرویس تحقیقات اقتصادی وزارت کشاورزی آمریکا جهت ارائه به کنگره آمریکا تهیه شده است نتیجه گرفته شده است که "دسترسی به یک سوپر مارکت و یا یک مغازه بزرگ مواد غذایی، مشکل بخشی از خانوارهایی است که از مسئله

امنیت غذایی رنج می‌برند" (سرویس تحقیقات اقتصادی، وزارت کشاورزی آمریکا ۲۰۰۳)^۱. نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که "توانایی برخی از مصرف‌کنندگان برای دستیابی به غذای مناسب به این علت با مانع روبه‌رو شده است که محل زندگی آنان از محل سوپرمارکت و یا فروشگاه‌های بزرگ مواد غذایی بسیار دور بوده و در ضمن این مصرف‌کنندگان به وسایل حمل‌ونقل نیز دسترسی ندارند" (سرویس تحقیقات اقتصادی، وزارت کشاورزی آمریکا ۲۰۰۳). این مسئله به وضوح نشان می‌دهد که مشکل امنیت غذایی در ایالات متحده بیشتر از نوع مشکل بازار و عدم گسترش بازار می‌باشد.

البته وضعیت در یک کشور در حال توسعه و یا کمتر توسعه‌یافته کاملاً با وضعیت موجود در یک کشور توسعه‌یافته متفاوت است و مشکل دستیابی به غذا بیشتر از جنس عدم وجود قدرت خرید می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که مشکل امنیت غذایی مشکل عدم دستیابی اقتصادی به غذا بوده و دستیابی اقتصادی به غذا تحت تأثیر قدرت خرید یا درآمد واقعی قرار دارد که عامل اصلی تعیین‌کننده امنیت غذایی برای اکثر مردم به شمار می‌رود.

فائو (۱۹۹۹) در تعریفی که تقریباً به عنوان کامل‌ترین تعاریف از امنیت غذایی شناخته شده است، امنیت غذایی را دارای سه جنبه اساسی دسترسی، ثبات و دستیابی دانسته، این تعریف توسط کمیته امنیت غذایی فائو مورد پالایش قرار گرفته و مفهوم آسیب‌پذیری نیز در آن گنجانده شده است.

به شکل کلی مشکل امنیت غذایی و یا به عبارت دیگر مشکل عدم امنیت غذایی را می‌توان به دو نوع مختلف تقسیم نمود که عبارتند از مشکل عدم امنیت غذایی مزمن^۲ و مشکل عدم امنیت غذایی گذرا^۳.

1 Economics Research Services, US Department of Agriculture

2 Chronic food insecurity

3 Transitory food insecurity

در مواردی که افراد و یا جوامع از مشکل عدم امنیت غذایی به صورت دراز مدت و در همه اوقات رنج برند، می توان گفت که دچار معضل عدم امنیت غذایی از نوع مزمن می باشند. مشکل عدم امنیت غذایی گذرا را می توان به دو نوع عدم امنیت غذایی موقت^۱ و عدم امنیت غذایی دوره ای^۲ و عدم امنیت غذایی فصلی^۳ تقسیم نمود. عدم امنیت غذایی گذرا زمانی رخ می دهد که خانوار یا فرد به علل مختلف مثل از دست دادن شغل، از بین رفتن محصول و غیره گرفتار مشکل عدم امنیت غذایی شده و یا اینکه در برخی موارد عدم امنیت غذایی در فصول خاصی از سال مثلا درست قبل از برداشت محصول خود را نشان می دهد. معضل عدم امنیت غذایی گذرا بسته به اینکه مشکل تا چه حد شدت داشته و یا اینکه با چه فراوانی تکرار شود، می تواند به مشکل عدم امنیت غذایی مزمن تبدیل شود (فائو ۱۹۹۹).

۱-۲- تکامل مفهوم امنیت غذایی

بعلت اینکه معنی و تعبیر امنیت غذایی برای کشورهای مختلف متفاوت است، بنابراین می توان گفت امنیت غذایی موضوعی پیچیده و ظریف بشمار می رود. در طی بیش از سی سال گذشته مفهوم امنیت غذایی در سطوح بین المللی، منطقه ای، ملی، ایالتی، خانوار و فردی مورد بررسی قرار گرفته است. در سال های اولیه، امنیت غذایی به معنی تهیه و عرضه حداقل مورد نیاز غلات برای جمعیت کشورهای در حال توسعه در سال های با محصول عادی و بد بوده است (ریوتلینگر، ۱۹۷۷). در آن سال ها تشخیص این بود که نوسان در عرضه غذا و عدم ثبات در قیمت مواد غذایی ریشه های اصلی

1 Temporary food insecurity

2 Cyclical food insecurity

3 Seasonal food insecurity

مشکل امنیت غذایی مزمن به شمار می‌رود و حل این مشکل نیازمند به بکارگیری راه حل‌های ملی و بین‌المللی نظیر ایجاد ذخایر غذایی منطقه‌ای، تضمین تأمین غلات و روش‌های مشابه دیگری می‌باشد.

پس از این دوره، بروز قحطی در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۸۰ در اتیوپی نشان داد که مشکل قحطی در اتیوپی با وجود مقدار غذای کافی در محیط رخ داده است، بنابراین این مطلب به درستی تشخیص داده شد که دسترسی فیزیکی به تنهایی باعث دستیابی اقتصادی به غذا برای تمام جمعیت مخصوصاً اقشار فقیر و آسیب‌پذیر نمی‌گردد. در نتیجه این نکته مورد تأکید قرار گرفت که به منظور تأمین دسترسی فیزیکی و دستیابی اقتصادی به غذا، سطوح رضایت بخش تولید و ثبات عرضه بایستی با کاهش فقر و افزایش سطح تقاضای موثر همراه باشد. روند مطالعات و تکامل مفهوم امنیت غذایی در طی بیش از ۳۰ سال گذشته از مراحل مختلفی عبور کرده است که این مراحل به شکل خلاصه عبارتند از:

- ۱) تمرکز بر امنیت غذایی در سطح ملی با تأکید بر امنیت غذایی خانوار (دهه ۱۹۷۰).
- ۲) تمرکز بر امنیت غذایی در سطح ملی با تأکید بر دستیابی به غذا (دهه ۱۹۸۰).
- ۳) تمرکز بر امنیت تغذیه با تأکید بر غذا، بهداشت و توجه به مادران و اطفال (سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰)
- ۴) تمرکز بر امنیت زیست‌گذاران خانوار (درسال‌های انتهایی دهه ۱۹۹۰ تا کنون)

۱-۲-۱- تمرکز بر امنیت غذایی در سطح ملی با تأکید بر عرضه مواد غذایی (در دهه ۱۹۷۰)
در سال‌های دهه ۱۹۷۰ امنیت غذایی اساساً به عرضه غذا در سطوح ملی و بین‌المللی مربوط می‌گردید. در آن سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۷۰ بحران غذا در آفریقا باعث جلب توجه کمک‌کنندگان و سازمان‌های یاری‌دهنده بین‌المللی به این مطلب گردید که علت عدم امنیت غذایی کاهش عرضه بوجود آمده در نتیجه کاهش تولید ناشی از خشکسالی و بیابان‌زایی می‌باشد (دیویس و همکاران،

(۱۹۹۱). این تمرکز اولیه بر عرضه ناکافی غذا به عنوان عامل اصلی عدم امنیت غذایی در نخستین نشست جهانی غذا در سال ۱۹۷۴ معتبر شناخته شد.

۱-۲-۲- تمرکز بر امنیت غذایی خانوار با تأکید بر دستیابی به غذا (دهه ۱۹۸۰)

محدودیت‌های تمرکز بر تئوری عرضه غذا در سطوح ملی و بین‌المللی در جریان بحران‌های غذایی که در سال‌های نیمه دهه ۱۹۸۰ مانند طاعون کشورهای آفریقایی را در بر گرفتند، شناسایی شدند. در آن زمان این مطلب مشخص گردید که دسترسی به غذای کافی در سطح ملی به طور خودکار به معنی امنیت غذایی در سطح فرد و خانوار نمی‌باشد. در آن زمان محققان و فعالان عرصه توسعه دریافتند که عدم امنیت غذایی در وضعیتی به وقوع پیوسته است که غذا در دسترس است ولی به علت حذف شدن استحقاق دستیابی به غذا، قابل دستیابی نمی‌باشد (بورتون و شوهم، ۱۹۹۱).

تئوری حق استحقاق دستیابی به غذای آمارتیا سن (۱۹۸۱) اثر بزرگی بر تفکراتی که باعث تغییر نگرش به روندی که باعث بوجود آمدن قحطی می‌شد، گذاشت. بر اساس این تئوری، استحقاق غذای یک خانوار برآمده از تولید خانوار، درآمد خانوار، گردآوری غذا از محیط طبیعی، حمایت از طرف جامعه، دارایی‌ها، مهاجرت و غیره می‌باشد. بنابراین تعداد زیادی فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی بر حق دستیابی خانوار به غذا اثرگذار می‌باشند. بعلاوه بدتر شدن وضعیت امنیت غذایی به عنوان روندی در نظر گرفته شد که در این روند قربانیان نسبت به شرایط بدون عکس‌العمل نمی‌باشند. جامعه‌شناسان دریافتند که جمعیت آسیب‌پذیر نسبت به اضطرابات اقتصادی عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهند که این امر منجر به تشخیص اهمیت پاسخ‌های رفتاری و مکانیسم‌های مقابله در بحران‌های غذا گردید (فرانکربرگر، ۱۹۹۱). در انتهای دهه ۱۹۸۰ سازمان‌های کمک‌کننده دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی شروع به وارد نمودن اطلاعات اجتماعی و اقتصادی در برداشت خود از امنیت غذایی نمودند. بنابراین امنیت غذایی که در سال‌های دهه ۱۹۸۰ مدنظر قرار گرفت بر دو مورد

دسترسی به غذا و دستیابی به آن تأکید داشت. بر اساس این نظریه دسترسی به غذا در سطح ملی، منطقه‌ای و دستیابی پایدار به آن در سطح محلی برای بوجود آمدن امنیت غذایی در سطح خانوار و فردی لازم تشخیص داده شد. در واقع می‌توان گفت که علایق به فهم سیستم غذا، تولید و سایر عواملی که باعث بوجود آمدن ترکیب عرضه غذا و دستیابی اقتصادی به آن عرضه می‌شود جلب گردید.

۱-۲-۳- تمرکز بر امنیت تغذیه با تأکید بر غذا، بهداشت و توجه به مادران و اطفال (سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰)

تحقیقات در مورد سوء تغذیه نشان داد که غذا فقط یکی از عوامل در معادله شوم سوء تغذیه به شمار می‌رود و علاوه بر دریافت غذا، تنوع آن، بهداشت، بیماری‌ها و مراقبت از مادران و کودکان نیز جزء تعیین کنندگان اصلی به شمار می‌روند (یونیسف، ۱۹۹۰). در این برداشت امنیت غذایی در سطح خانوار شرط لازم و نه کافی برای امنیت تغذیه به شمار می‌روند. بر این اساس محققان دریافتند که دو عامل اصلی تأثیر بزرگی بر امنیت غذایی از خود بر جای می‌گذارند. اولین عامل تعیین کننده دستیابی به منابع غذا برای خانوارهای مختلف می‌باشد. این عامل مشخص کننده قدرت تولید و یا بدست آوردن درآمد کافی برای غذا می‌باشد. عامل دوم تعیین کننده این مطلب است که آیا غذای بدست آمده باعث بدست آمدن سطح رضایت بخشی از تغذیه خواهد شد یا خیر (بانک جهانی، ۱۹۸۹). در این مرحله می‌توان تشخیص داد که دسته‌ای از عوامل مانند سلامتی، محیط زیست و عوامل رفتاری-فرهنگی تعیین کننده منابع تغذیه‌ای ناشی از غذای مصرف شده می‌باشد که می‌توان آن را به عنوان مسیر از غذا به تغذیه شناسایی نمود (صندوق بین المللی توسعه کشاورزی، ۱۹۹۳).

۱-۲-۴- تمرکز بر امنیت زیست‌گذاران خانوار (در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۹۰ تاکنون)

تحقیقات انجام شده در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ نشان دادند که تمرکز بر امنیت غذایی و تغذیه‌ای بایستی گسترش یابد. محققان دریافتند که امنیت غذایی تنها یکی از اهداف برای خانوارهای فقیر می‌باشد و غذا فقط یکی از دامنه عواملی است که تعیین‌کننده چگونگی تصمیم‌گیری خانوارهای فقیر و زمینه‌ی تقبل ریسک در آنها و در نهایت چگونگی تراز نمودن نیازهای رقابت‌کننده به منظور ادامه حیات در کوتاه مدت و دراز مدت می‌باشد (ماکسول و همکاران، ۱۹۹۲).

تکامل مفاهیم و موضوعات مرتبط با امنیت غذایی موجب بوجود آمدن و گسترش مفهوم امنیت زیست‌گذاران خانوار گردید. مدل امنیت زیست‌گذاران خانوار این اجازه را به ما می‌دهد که به درکی گسترده‌تر و مشروح‌تر از روابط بین اقتصاد سیاسی فقر، سوء تغذیه و استراتژی‌های پویا و پیچیده‌ای که افراد فقیر به منظور مبارزه یا بقاء بکار می‌برند برسیم. در این مدل افراد جامعه به شکل دامنه‌داری نیازمند این هستند که بین خرید غذا (تهیه غذا) و برآورده نمودن سایر نیازهای مادی و غیرمادی خود تعادل برقرار نمایند (ماکسول و فرانکربرگر، ۱۹۹۲).

۱-۳- تعریف امنیت غذایی

امنیت غذایی و عدم امنیت غذایی کلماتی هستند که به شکل گسترده‌ای توسط دانشمندان، اقتصاددانان، سیاستگذاران و سیاستمداران به کار برده شده‌اند. کمیته کارشناسی جنبی وزارت بهداشت و سرویس‌های انسانی و موسسه تغذیه آمریکا در سال ۱۹۹۰ امنیت غذایی را به صورت دستیابی همه مردم به غذای کافی در تمام اوقات به منظور بهره‌مندی از یک زندگی سالم و فعال تعریف نموده است. این تعریف در یک برداشت حداقلی در برگیرنده موارد زیر می‌باشد.

(۱) در دسترس بودن غذای سالم و از نظر تغذیه‌ای کافی.

۲) توانایی تضمین شده به منظور بدست آوردن غذا از راههایی که از نظر اجتماع قابل قبول باشد (بدون استفاده از نهاد های حمایتی عرضه غذا، تکدی، دزدی و سایر استراتژی های مقابله).

امنیت غذایی به مفهوم توانایی یک کشور برای ارائه مقدار کافی غذا برای جمعیت آن کشور می باشد. درحالیکه در بعضی از کشورها مشکل، در بر گیرنده کمبود غذای در دسترس می باشد در بعضی دیگر مشکل امنیت غذایی به معنی دسترسی، قدرت خرید و دستیابی به غذا از طریق کانالهای عادی بازار می باشد.

بر این اساس امنیت غذایی می تواند به صورت بدست آوردن دائمی غذایی که از نظر فرهنگی قابل قبول، از نظر تغذیه ای تأمین کننده رژیم غذایی کافی و از طریق منابع عادی غذایی تعریف گردد. از این تعریف می توان دریافت که مفهوم امنیت غذایی از گرسنگی جدا می باشد به این شکل که امنیت غذایی مشکلی است که بخشی از یک کشور، ایالت، شهر و یا محله از آن رنج می برد. در حالیکه گرسنگی مشکلی است که یک فرد با آن مواجه می شود (کوهن وبرت ۱۹۸۹). مارژن (۱۹۸۹) امنیت غذایی را به عنوان شرایطی که در آن تمام مردم در تمام اوقات به غذای کافی از طریق کانالهای عادی بازار دسترسی دارند تعریف نموده است.

براساس نظر نئوهایس (۱۹۸۹) برای ارائه تعریف دقیق از امنیت غذایی نیاز به آزمون این موضوع هستیم که آیا مردم به غذای کافی از طریق کانالهای عادی بازار دسترسی دارند یا خیر؟

بنابراین برای ارائه برآورد دقیق از وضعیت امنیت غذایی یک خانوار و یا یک فرد نیاز به دانستن چند مطلب می باشد.

۱) هزینه غذای کافی (از نقطه نظر تغذیه ای) در منطقه زندگی خانوار و یا یک فرد چقدر است؟

۲) آیا خانوار و یا فرد به منابع مالی کافی و سایر منابعی که برای بدست آوردن غذا ضروری می‌باشند دسترسی دارد یا خیر؟ (مثال در مورد سایر منابع عبارتند از: وسایل حمل و نقل و ظرفیت فیزیکی و ذهنی برای بدست آوردن غذا می‌باشد).

۳) تجربه عملی و واقعی فرد و یا خانوار در بدست آوردن غذای کافی؛ به عبارت دیگر، مشکلاتی که فرد یا خانوار در بدست آوردن غذا با آن مواجه هستند کدامند؟ حدود وابستگی فرد یا خانوار به منابع اضطراری چقدر است؟

۴) آیا تغییری در الگوی مصرف غذا توسط مشکلات موجود در راه بدست آوردن غذا به فرد تحمیل شده است؟

۵) مشکلات بهداشتی و اجتماعی ناشی از مشکل بدست آوردن غذا کدامند؟

با توجه به تعریف نئوهایسر (۱۹۸۹) به طور کلی امنیت غذایی از سه بعد اساسی برخوردار است که عبارتند از:

در دسترس بودن غذای کافی، در تمامی اوقات و برای تمام افراد جامعه به منظور پایداری زندگی انسان، به این منظور بایستی سیستم تولیدی مواد غذایی از کیفیت و کمیتی برخوردار باشد که بتواند:

۱- در دوره زمانی کوتاه مدت به اندازه کافی تولید کند.

۲- در دوره زمانی دراز مدت پایدار باشد.

۳- ریسک‌های غیر منطقی و ناخواسته‌ای را بر تولیدکنندگان بخش کشاورزی تحمیل نکند.

۴- به سرعت در مقابل نوسانات عرضه غذا به علت بلایای طبیعی، ناآرامی‌های اجتماعی، عدم ترازهای زیست محیطی و سایر علل، عکس‌العمل نشان دهد.